

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: ۷۸۸۶۴ Article Cod: Y6SH19A438 ISSN-P: ۲۵۳۸-۳۷۰۱

بررسی جایگاه حقوق زنان از منظر حقوق عمومی

در نظام حقوقی ایران و انگلستان

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۱۲/۱۸)

زینب رسولی فرد

چکیده

حقوق و آزادی های زنان یکی از مهمترین مباحث در حوزه حقوق بشر است و بر اساس نظام حقوقی و فرهنگی کشورها، زنان در جوامع مختلف از حقوق متفاوتی نسبت به یکدیگر بهره میبرند. حقوق سیاسی، اقتصادی، فرهنگی از جمله مباحث و شاخه های حقوق مهم زنان است که در جوامع مختلف متفاوت می باشد. حقوق زنان اصطلاحی است که اشاره به آزادی و حقوق زنان در تمامی سنین دارد و در پی نادیده گرفته شدن مکرر حق زنان در تاریخ این کلمه تا کنون گسترش زیادی یافته است و در جامعه رواج داشته است. ممکن است این حقوق توسط قانون یا رسوم سنتی یا اخلاقی در یک جامعه به رسمیت شناخته شوند یا نشوند. دلیل گروه بندی خاص این حقوق تحت عنوان زنان و جدا کردن آن از حقوق عام تری مثل حقوق بشر این است که بنا بر تئوری، این حقوق در بدو زاده شدن برای تمام بشر به رسمیت شناخته می شوند اما مدافعان حقوق زنان نشان می دهند که به دلایل تاریخی و فرهنگی زنان و دختران بیشتر از مردان از شمول این حقوق خارج می شوند. مبحث حقوق زنان معمولاً شامل - و نه منحصر به - این موارد می شود: تمامیت بدنی و خودمختاری، حق رای، حق کار، حق دستمزد برابر به خاطر کار برابر. حق مالکیت، حق تحصیل، حق شرکت در ارتش، حق مشارکت در قراردادهای قانونی و در نهایت حقوق سرپرستی، ازدواج و مذهبی. در این پژوهش به بررسی حقوق زنان از منظر حقوق عمومی و آزادی های اساسی که دارند پرداخته میشود و در نهایت حقوق و آزادی زنان در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان مورد مقایسه و تطبیق قرار میگیرد. در این پژوهش دو دسته از حقوق زنان مورد مقایسه قرار میگیرد. به طور کلی حقوق زنان را میتوان به حقوق عمومی و عام و حقوق اختصاصی و خاص تقسیم نمود. حقوق عام در بین نظامهای حقوقی دنیا مشترک بوده و با

یکدیگر شباهتهای بنیادین دارند ولی نظام حقوقی خاص با یکدیگر متفاوت و مغایر بوده و دارای تفاوت‌های بنیادین می‌باشند. یکی از این حقوق خاص زنان که در کشور ایران و انگلستان کاملاً با یکدیگر از منظر حقوق عمومی مغایرت دارند، حقوق اقتصادی زنان در هر یک از نظام‌های حقوقی است. در این پژوهش علاوه بر حقوق مختلف زنان، به حقوق اقتصادی زنان که در ایران و انگلستان از منظر حقوق عمومی وجود دارد نیز به صورت اخص نگریسته میشود.

واژگان کلیدی: حقوق زنان، نظام حقوقی ایران، نظام حقوقی انگلستان، منظر حقوق عمومی

مقدمه

مطالعه نظام حقوقی زنان در اروپا و انگلستان مستلزم بررسی متون حقوقی گوناگون در منزلت زن و به ویژه اصل برابری او با مرد می‌باشد، که اسناد جهانی و نیز اسناد منطقه‌ای اروپا آن را به رسمیت شناخته‌اند. شورای اروپا، با تصویب اسنادی چون کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نقش مهمی در جهت پیشبرد حقوق زن در کشورهای اروپایی داشته است، چرا که کشورهای عضو متعهدند اصل برابری زن و مرد را در قانون اساسی و قوانین داخلی خود بگنجانند. همچنین در کنار مطالعه طولی مزبور، مطالعه عرضی بعضی از کشورهای اروپایی شناخت ما را نسبت به نظام حقوقی زنان و تحولات مثبت آن در سال‌های اخیر کامل‌تر می‌کند. مقایسه نظام مزبور با اسلام و نظام حقوقی ایران به ما نشان می‌دهد که نه فقط هردو نظام برابری زن و مرد را به رسمیت شناخته‌اند بلکه در آنچه به حقوق و امتیازات اجتماعی، مدنی، سیاسی و اقتصادی زن مربوط می‌گردد، حقوق اسلام نشانگر نظامی انعطاف‌پذیر و پیشرفته است. یکی از مهم‌ترین حقوقی که زنان دارند، حقوق اقتصادی آنها می‌باشد که از منظر حقوق عمومی و اساسی هر کشور با یکدیگر متفاوت می‌باشد. در این پژوهش علاوه بر حقوق مختلف زنان، به حقوق اقتصادی زنان که در ایران و انگلستان از منظر حقوق عمومی وجود دارد نیز به صورت اخص نگریسته میشود. به طور کلی حقوق زنان را میتوان به حقوق عمومی و عام و حقوق اختصاصی و خاص تقسیم نمود. حقوق عام در بین نظام‌های حقوقی دنیا مشترک بوده و با یکدیگر

شباهتهای بنیادین دارند ولی نظام حقوقی خاص با یکدیگر متفاوت و مغایر بوده و دارای تفاوت‌های بنیادین می‌باشند. یکی از این حقوق خاص زنان که در کشور ایران و انگلستان کاملاً با یکدیگر از منظر حقوق عمومی مغایرت دارند، حقوق اقتصادی زنان در هر یک از نظام‌های حقوقی است. قوانین ایران با پیش‌بینی منابع مالی متعدد، حقوق مالی زوجه را تضمین نموده است. تأمین مالی زن در صورت تصمیم‌وی به عدم اشتغال نکته حائز اهمیت است که مورد توجه قانون‌گذار بوده، زیرا به زن فرصت مناسبی می‌دهد تا با آرامش خاطر به امور داخلی منزل و به تربیت فرزندان همت گمارد. فقه امامیه و به تبع آن قانون مدنی ایران با جعل تعهدات اقتصادی خاص برای مرد (مهر در نکاح منقطع و دائم و نفقه در نکاح دائم)، از لحظه وقوع عقد ازدواج و با روشن نمودن شرایط مالکیت زن نسبت به مهر و نفقه، برخوردار و استقلال زن را نسبت به نیازهای مالی خویش از آغاز زندگی مشترک، تضمین نموده و راه هرگونه تسلط مرد بر زن را به جهت نیازهای مالی مسدود نموده است. اهمیت استقلال زن، در تمام موارد، به خصوص در عرصه اقتصاد، از منظر فقه و معارف اسلامی، به قدری است که قانون شرط عدم مهر را باطل دانسته و حتی در صورت عدم تعیین مهر، زن غیر مدخوله را مستحق مهر المتعه و زن مدخوله را مستحق مهر المثل می‌داند. اسلام در تأمین حقوق مالی زن تا جایی پیش می‌رود که به زن اختیار می‌دهد، بعد از وقوع نکاح تا اخذ کامل مهریه از تمکین در زندگی زناشویی که بر زن واجب است و عدم رعایت آن موجب نشوز و سقوط نفقه می‌گردد؛ خودداری نماید. لذا حق حبس از موارد نشوز محسوب نمی‌شود و موجب سقوط نفقه نمی‌گردد. به علاوه دریافت مهریه جز نسبت به تمکین هیچ‌گونه تعهد شرعی و قانونی برای زن نسبت به مرد ایجاد نمی‌نماید. اسلام با اعطای چنین حقی به زن از وابستگی مالی وی به مرد جلوگیری نموده و از قرار گرفتن وی در وضعیتی که منجر به عسر و حرج گردد، پیشگیری می‌نماید. از مستندات دیگر حمایت از حقوق مالی و استقلال زن در اسلام، حق زن نسبت به مازاد نفقه‌ای است که در ملکیت وی استقرار می‌یابد. با اینکه منشأ چنین مالکیتی اموال شوهر است، لیکن زن در تصرف آن مستقل بوده و در برابر مرد پاسخگو نخواهد بود. البته ممکن است سؤال شود که آیا حق زن نسبت به نفقه مطلق نبوده و تنها در صورت تمکین استقرار می‌یابد؟ در پاسخ توجه به این نکته لازم است که تمکین از آثار نکاح بوده و زن با قبول اصل نکاح، به نوعی، مقتضیات آن را نیز پذیرفته است، لذا دریافت نفقه یا مهریه برای زن مسؤلیت مضاعفی ایجاد نمی‌نماید. هم چنین تمکین علاوه بر تکلیف زن، حق زن نیز است. زیرا ارضای نیازهای جنسی زن و مرد از اهداف مهم ازدواج می‌باشد، تمکین از حقوق و تکالیف دوجانبه بوده و امتناع مرد از

استماعیات جنسی زن نسبت به شوهر حقوق جداگانه‌ای برای زن ایجاد می‌نماید که در قانون پیش بینی شده است. به علاوه قانونی بودن مطالبه نفقه گذشته و امکان برداشت نفقه از اموال شوهر و حق درخواست طلاق از دادگاه در صورت استنکاف (با تمکن مالی) یا عجز زوج از پرداخت نفقه، از دلایل متقن حمایت شرع و قانون از حقوق اقتصادی زن نسبت به اموالی است که منشأ آن زوج می‌باشد. حق تصرف کامل زن در اموالی که کسب می‌کند و عدم استحقاق شوهر در مداخله نسبت به تصرفات زن در اموال خویش، از دیگر دلایل حمایت از تأمین مالی زن می‌باشد. با توجه به نگرش کلی دین و قانون نسبت به حقوق اقتصادی زوجه، معلوم می‌شود که تعالیم فقهی با تحمیل تکلیف و الزام زوج به تأمین مالی زوجه و منع وی در مداخله و تصرف در اموال زن، حامی استقلال شخصیت، عزت نفس و تکریم وجودی زن بوده و به مرد حق هیچ گونه تعدی و تجاوز در حقوق مالی زوجه را نمی‌دهد. به علاوه تکلیف شرعی زوج بر تأمین مالی زوجه منجر به تأمین آرامش روحی و روانی زوجه می‌شود؛ لذا قوای زن در انجام مسئولیت‌های شرعی و تربیت اولادی صالح و با ایمان بسیج می‌نماید و از هرز رفتن نیروی وی در جهت تأمین هزینه‌های مشقت بار زندگی جلوگیری می‌کند.

قانون انگلستان، در راستای تحولات روزافزون در جهت توسعه حقوق و آزادی، زن و مرد را از حقوق مساوی برخوردار نمود؛ لذا بعد از ازدواج هیچ کدام بر دیگری ریاست یا تفوق و برتری نداشته و نسبت به وظایف و اختیارات یکسان و برابر می‌باشند. از جهت مالی نیز هیچ یک نسبت به دیگری تکلیفی نداشته و زن در صورت عدم اشتغال، حق درخواست نفقه از شوهر را ندارد. شروع زندگی مشترک، از نظر قانونی، مبتنی بر تقسیم کار نبوده و تکلیفی را بر طرفین نسبت به یکدیگر ایجاد نمی‌کند. بدین جهت، در صورت بروز اختلاف در زمینه حدود مشارکت‌های اقتصادی بین زوجین، قانون از کارآیی و تأثیر گذاری لازم برخوردار نبوده و گره‌ای از کار طرفین نمی‌گشاید. تمهیدات قانونی در انگلستان، تنها زمانی کار آمد است که طرفین همه راه‌ها را طی کرده باشند و تصمیم به جدایی و طلاق بگیرند؛ زیرا در حالت عادی قانون هیچ گونه حمایت اقتصادی از زن نمی‌کند، بلکه حتی در مواردی که مرد در اثر بی‌کاری یا به علل دیگر، تمکن مالی خود را از دست بدهد، زن را در صورت تمکن مالی، ملزم به تأمین مالی زوج و فرزندان می‌نماید. درآمد ناشی از اشتغال، اگرچه اختصاصی بوده و زن و شوهر در تصرف و نحوه مصرف آن مستقل می‌باشند، لیکن در عمل و قانون، زوجین در برابر هزینه‌های مشترک زندگی مانند پرداخت اقساط وام و قبوض آب، برق، تلفن و.....

مسئول بوده و در صورت عدم توانایی زوج در تأمین هزینه‌ها، زوجه موظف به تأمین آنها می‌باشد. ایجاد چنین وضعیتی توسط قانون گذار، در مواردی که زن و شوهر هر دو شاغل و در یک سطح درآمد باشند، مشکلی ایجاد نمی‌نماید، ولی در مواردی که تنها مرد شاغل است، از آنجایی که تأمین مالی زن از نظر قانونی بر عهده مرد نیست، موجب وابستگی مالی زن به شوهر شده و امکان تسلط، چیرگی و سوء رفتار را نسبت به وی تشدید می‌نماید. در مواردی که تنها زن شاغل باشد، وی مکلف به تأمین مخارج منزل، شوهر و فرزندان بوده و عدم حمایت قانون از زن در این موارد راه را برای سوء استفاده اقتصادی زوج از زن که بنا به قانون فطرت باید متکفل تربیت فرزندان بوده و از نظر اقتصادی مورد حمایت قانون گذار قرار گیرد، می‌گشاید. بررسی وضعیت قانونی زنان در ایران که مبتنی بر نگرش اسلامی است؛ در مقایسه با قوانین اروپایی (انگلستان) که مبتنی بر تساوی زن و مرد بوده و آنان را در عرصه‌های اقتصادی، بدون توجه به تفاوت‌های فطری، روحی، روانی و جسمی یکسان تلقی نموده‌اند، این امر نه تنها منجر به حمایت اقتصادی آنان نشده و وضعیت معیشت آنان را بهبود نمی‌بخشد، بلکه عدم توجه به ویژگی‌های فطری زنان در بسیاری موارد اسباب نابسامانی و عدم امنیت اجتماعی و اقتصادی آنان را فراهم می‌نماید. عدم توجه قانون گذار به حمایت‌های مالی لازم از زنان، از جمله عدم پیش بینی الزام و تعهد شوهران نسبت به تأمین مالی همسر، در بسیاری از موارد زنان را علیرغم میل‌شان، به اشتغال سوق داده و موجب کاهش تمایل زنان به ازدواج و تشکیل خانواده می‌شود. زنی که قانوناً از جهت اقتصادی مورد حمایت شوهر نبوده و مسئول تأمین معیشت خود و در مواردی باید از شوهرش هم حمایت نماید، عملاً ازدواج را تنها ابزار محدود کننده‌ای می‌بیند که مسئولیت‌های مضاعف بر وی تحمیل کرده و آزادی‌های وی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. به علاوه، در جامعه‌ای که رفع نیازهای جنسی و ایجاد سایر ارتباطات با جنس مخالف، که در نظام اسلامی از اهداف مهم ازدواج محسوب می‌شود، آزادانه و بدون هیچ قید و بندی است؛ آیا دیگر ضرورتی برای افراد در جهت ازدواج و تشکیل خانواده احساس می‌شود

بخش اول: مفهوم حقوق زنان

حقوق زنان اصطلاحی است که اشاره به آزادی و حقوق زنان در تمامی سنین دارد و در پی نادیده گرفته شدن مکرر حق زنان در تاریخ این کلمه تا کنون گسترش زیادی یافته است و در جامعه رواج داشته است. ممکن است این حقوق توسط قانون یا رسوم سنتی یا اخلاقی در یک جامعه به رسمیت

شناخته شوند یا نشوند. دلیل گروه‌بندی خاص این حقوق تحت عنوان زنان و جدا کردن آن از حقوق عام‌تری مثل حقوق بشر این است که بنا بر تئوری، این حقوق در بدو زاده شدن برای تمام بشر به رسمیت شناخته می‌شوند اما مدافعان حقوق زنان نشان می‌دهند که به دلایل تاریخی و فرهنگی زنان و دختران بیشتر از مردان از شمول این حقوق خارج می‌شوند. مبحث حقوق زنان معمولاً شامل - و نه منحصر به - این موارد می‌شود: تمامیت بدنی و خودمختاری، حق رای، حق کار، حق دستمزد برابر به خاطر کار برابر. حق مالکیت، حق تحصیل، حق شرکت در ارتش، حق مشارکت در قراردادهای قانونی و در نهایت حقوق سرپرستی، ازدواج و مذهبی.

بخش دوم: تاریخچه حقوق زنان

به عنوان تاریخچه حقوق زنان در نظام حقوقی ایران بایستی به قانون اساسی اشاره کنیم و در نظام حقوقی انگلستان به عنوان نماینده نظام حقوقی اروپایی به کنوانسیون بین‌المللی حقوق زنان اشاره نمایم. نوع حکومت‌ها و نظام‌های اداره جوامع با حقوق انسان‌ها و در نتیجه حقوق و جایگاه زنان در طول تاریخ جهان، ارتباط مستقیم داشته است. زنان از ابتدا در پی بدست آوردن حقوق خود تلاش می‌کرده‌اند اما در پاره‌ای از زمان‌ها شکاف بین زنان و مردان کم بوده و حتی گاهی زن‌سالاری وجود داشته است. بتدریج رشد اقتصاد و توسعه مالکیت و انباشت کالا، تمرکز ثروت در دست عمدتاً مردان، گرایش به سمت تمرکز تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری را به همراه آورد و رفته رفته زنان را در جایگاهی نابرابر قرار داد به نحوی که برای تعدیل وضعیت موجود گاهی نیاز به تبعیض مثبت به نفع زنان است. گسترش توجه جهانی به حقوق بشر و دستاوردهای گوناگون همراه با حرکت‌های استعمار زدایی، پیشرفت زنان را تقویت کرده است. آثار این تحولات در کشورهای جهان اسلام نیز بازتاب یافته است. قانون اساسی جمهوری اسلامی به صراحت، مشارکت زنان را در جنبه‌های سیاسی و اجتماعی و... تأیید می‌کند. در قوانین عادی نیز به جنبه‌هایی از مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان توجه شده است. روشن است که مهمترین انواع مشارکت زنان در امور سیاسی و اجتماعی، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن در انتخابات گوناگون از جمله مجلس قانون‌گذاری است. به موجب قانون انتخابات مجلس شورای ملی مصوب سال ۱۳۰۴، زنان، حق انتخاب نداشتند. بر اساس ماده ۱۰ آن قانون، از جمله کسانی که از حق انتخاب کردن، محروم بودند زنان بودند و در ماده ۱۳ نیز بدین مسئله، تصریح شده بود. یکی از برجستگی‌های حقوق بین‌الملل در نیمه اول قرن حاضر توسعه‌ی فراوان آن در

زمینه‌ی حقوق بشر و زنان می باشد. از پایان جنگ جهانی دوم یعنی سال ۱۹۴۵ و متعاقب آن تأسیس سازمان ملل متحد که وظیفه اش حفظ صلح و امنیت بی‌المللی و حمایت از حقوق بشر و حق توسعه می باشد، تاکنون وضعیت زنان دستاویز بیش از ۲۰ سند حقوقی بین‌المللی بوده که هر یک از این اسناد نشان دهنده و منعکس‌کننده مشکل خاصی در رابطه با امور زنان می باشد. در راستای این موضوع کنوانسیون ۱۹۷۹ محو هرگونه تبعیض علیه زنان سند تدوین بدی‌عترین تلاش‌های عمده حقوق بین‌الملل برای توسعه‌ی وضع زنان در دنیای کنونی است. این درحالیست که اخیراً در پی گسترش روزافزون موضوعات حفظ و ترویج احترام بر حقوق و آزادی‌های بشر که در مکتب دین مبین اسلام نیز از آن به عنوان کرامت انسانی سخن به میان آمده است، دفاع از حقوق بشر به طور فزاینده‌ای مورد توجه قرار گرفته است.

بخش سوم: نگاهی به پیشینه تحقیق

محقق و پژوهشگر اله وردی زاده در تحقیق خود تحت عنوان بررسی تطبیقی حقوق زن در حقوق جمهوری اسلامی و سایر کشورها به بررسی موضوع حقوق زنان از منظر حقوق عمومی و پرداخته است و به طور کلی بیان میدارد که: یکی از مباحث اساسی که در جوامع مختلف بشری از ادیان و اقوام گذشته تاکنون به آن توجه شده است، موضوع «حقوق و شخصیت زن» است. با توجه به اینکه زنان اغلب در جوامع مختلف بشری از شان و حقوق واقعی خود دور مانده اند و حتی در برخی موارد شخصیت و منزلت انسانی آنان بطور کامل زیر پا گذاشته شده است، اما در طول دوران مختلف تاریخ بشریت به آن توجهاتی نیز شده و همواره سران حکومتی و اندیشمندان هر زمان در این خصوص اقدامات و قوانینی را وضع نموده اند. جایگاه و شخصیت زن در فرهنگ هر جامعه، نشان دهنده میزان اهمیت و منزلت زنان در آن جامعه است. در این مقاله ما را همین بس که راهی اگرچه باریک بر جویندگان حقیقت بگشاییم و امکان نقد و چالش را محقق سازیم. چالشی که زمینه را برای دست‌یابی به حقوق از دست رفته زن در دنیا که از او فقط استفاده ابزاری و تبلیغاتی می‌شود، تا حدی فراهم کند. انسانی که از جایگاه رفیع خود، فرو کشیده شد و در مرتبه‌ای بس پایین‌تر از شان واقعی خود قرار داده شد و از او در رشد و تعالی روح مرد و خانواده، سخنی به میان نیامده و نقشش در به کمال رسیدن معرفت، نادیده گرفته شد. و مسلم آن است که تا شناخت درستی از حقیقت او به دست نیاید، نمی‌توان گامی سازنده و ثمربخش در احقاق حقوق از دست رفته اش برداشت. لذا در این راه پس از

بررسی اجمالی وضعیت و حقوق زنان در برخی از کشورها، به تعالیم والای اسلام و قرآن کریم و حقوق کشورمان که برگرفته از همین شریعت مقدس آسمانیست پناه برده و اصل و مبنای آفرینش انسان ها و اعطای حقوق عادلانه به آن ها را بر مبنای حقیقت آدمی و شوون انسانی انسان ها بررسی می کنیم با توجه به این نکته که جنسیت نقشی در اعطای حقوق فطری و طبیعی انسان ها ندارد.^۱ (اله وردی زاده، ۱۳۹۱)

محقق و پژوهشگر سرحدی و همکاران در تحقیق خود تحت عنوان حق اشتغال زنان و بازتاب آن در حقوق عمومی ایران به بررسی موضوع حقوق زنان از منظر حقوق عمومی و پرداخته است و به طور کلی بیان میدارد که: اشتغال زنان به عنوان امری مبتلا به جامعه، موضوعی است که ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حقوقی دارد و به تبع آن، در شاخه های مختلف علوم انسانی از جمله جامعه شناسی، علوم اقتصادی، علوم سیاسی، جمعیت شناسی، روان شناسی، حقوق و... بدان توجه زیادی مبذول گردیده است. حجم قابل توجهی از ادبیات نظری و پژوهش های میدانی با محور قرار دادن موضوع اشتغال زنان در ایران و جهان تولید شده و روز به روز بر وسعت آن افزوده می شود. نظریه پردازان توسعه و توسعه پایدار نیز در کنار صاحب نظران نحله های گوناگون فکری و رشته های مختلف علوم در این باب به ارایه تیوری در باب مسایل پیرامون مبحث اشتغال بانوان پرداخته اند و حضور فعال زنان در جامعه که اشتغال به عنوان مظهر تمام و کمال آن است. همواره به عنوان یکی از ارکان توسعه در نظر گرفته اند. علم حقوق را باید به نوعی مقصد نهایی پژوهش ها و نظریه پردازی های مذکور دانست. تمام تلاش های نظری و عملی متفکران و پژوهشگران که با هدف بهبود شرایط زنان در موضوع اشتغال و مسایل مرتبط با آن از سوی عالمان علوم انسانی در رشته های گوناگون صورت می پذیرد، تنها زمانی می تواند به طور عملی گره گشا باشد که مورد عنایت حقوق دانان و قانون گذاران قرار گیرد و به اتخاذ تصمیمات قانونی برای رفع معضلات مزبور منجر شود و بدون ورود قانون گذار به حوزه اشتغال زنان، مشکل می توان امیدى به بهبود شرایط در این موضوع داشت. در این مقاله، با بررسی اسناد مرتبط با حقوق عمومی ایران، بستر پیگیری و استیفای حق اشتغال زنان در ایران، مناسب ارزیابی شده است، با این حال، نیاز به شفاف سازی هرچه بیشتر قانون و توجه بیشتر قانون گذار

^۱اله وردی زاده، حمید، ۱۳۹۱، بررسی تطبیقی حقوق زن در حقوق جمهوری اسلامی و سایر کشورها، همایش ملی حقوق بین الملل، دوره یک.

به شرایط زنانی که هم زمان در دوعرصه خانواده و اجتماع مشغول تلاش و فعالیت هستند، در کنار الزام نهادهای فرهنگ ساز، به تلاش برای بهبود بستر فرهنگی و اجتماعی جهت حضور زنان در عرصه های اقتصادی و اجتماعی همچنان به طور جدی وجود دارد.^۱ (سرحدی و همکاران، ۱۳۹۵)

محقق و پژوهشگر سلامی و همکاران در تحقیق خود تحت عنوان حقوق زنان در حوزه حقوق شهری در پرتو اسناد بین المللی حقوق بشر به بررسی موضوع حقوق زنان از منظر حقوق عمومی و پرداخته است و به طور کلی بیان میدارد که: هدف پژوهش حاضر بررسی حقوق زنان در حوزه حقوق شهری در پرتو اسناد بین المللی حقوق بشر می باشد. جامعه پژوهش حقوق زنان می باشد. نمونه مورد بررسی حوزه حقوق شهری زنان بود. طرح پژوهش توصیفی- تحلیلی و گردآوری اطلاعات از طریق اسنادی و کتابخانه ای با بررسی حقوق زنان در اسناد بین المللی حقوق بشر و تطبیق آن ها با قانون اساسی و قوانین حوزه شهری (حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) انجام شد. با استفاده از تحلیل توصیفی نتایج نشان داد که زنان در بسیاری از کشورهای در حال توسعه از حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بهره کمتری نسبت به مردان می برند. هم چنین حقوقی هم چون حق اشتغال، حق بهره مندی از حداقل امکانات مالی برای داشتن زندگی شرافتمندانه، حق حضور و مشارکت در فضاهای مختلف اجتماعی و فرهنگی، حق برخورداری از تسهیلات مناسب جابجایی در شهر، حق امنیت اجتماعی و شهری، حق مشارکت در کلیه برنامه ریزی ها و تصمیم گیری های اجتماعی و شهری، حق سلامت و حق آموزش از مهم ترین حقوق زنان در حوزه حقوق شهری می باشند.^۲ (سلامی و همکاران، ۱۴۰۰)

محقق و پژوهشگر ملائی و همکاران در تحقیق خود تحت عنوان نگرشی اجمالی به حقوق و محرومیت های زنان در ایرانو انگلستان با رویکردی بر نظر امام خمینی(ره) به بررسی موضوع حقوق زنان از منظر حقوق عمومی و پرداخته است و به طور کلی بیان میدارد که: هدف از پژوهش حاضر بیان نقاط اشتراک، قوت و ضعف دو کشور ایران و انگلستان در حقوق و محرومیت های زنان می باشد. جامعه مورد مطالعه زنان است که به صورت مقایسه ای مورد بررسی قرار گرفت. روش پژوهش

^۱ سرحدی، نرگس و سرحدی، کاظم، ۱۳۹۵، حق اشتغال زنان و بازتاب آن در حقوق عمومی ایران، همایش ملی نقش زنان

در توسعه پایدار، اهر

^۲ سلامی، شهرام و مظهری، محمد، ۱۴۰۰، حقوق زنان در حوزه حقوق شهری در پرتو اسناد بین المللی حقوق بشر

تحلیلی، توصیفی و تطبیقی است، بر این اساس از طریق منابع فارسی و لاتین کتابخانه ای با مراجعه به کتاب ها، و مقالات، اطلاعات لازم گردآوری گردید و سپس به بررسی و تحلیل پرداخته شد. مجموع مباحث مطرح شده و نتایج تحقیق گویای این است که، برخلاف آنچه که در کشورهای غربی مطرح می گردد و خودشان را طرفدار حقوق زن قلمداد می نمایند و حقوق اسلام را ناقض حقوق زنان می دانند، متفکران غربی تا پایان قرن نوزدهم اساساً سخنی از حقوق زنان به میان نیاوردند و زنان تا قرن بیستم حتی از اساسی ترین حقوق خود، یعنی حق مالکیت محروم بودند و تمدن غرب هنگامی به حقوق زنان اعتراف کرد و به ندای حق خواهی زنان پاسخ مثبت داد که نظام سرمایه داری به نیروی کار زنان نیازمند شد درحالی که دین اسلام ضمن توجه به کرامت و جایگاه والای زن در جامعه و خانواده، توجه ویژه ای به سعادت دنیوی و اخروی زن می نماید.^۱ (ملائی و همکاران، ۱۳۹۸)

محقق و پژوهشگر رجبیه و همکاران در تحقیق خود تحت عنوان بررسی تطبیقی حقوق زنان در ارث در قوانین ایران، فرانسه، انگلستان به بررسی موضوع حقوق زنان از منظر حقوق عمومی و پرداخته است و به طور کلی بیان میدارد که: سخن گفتن از حقوق انسان در قالب جدید و مدون یکی از مهم ترین ویژگیهای دوران معاصر است، و در آن میان حقوق زنان از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد. رفع تبعیض های حقوقی ناشی از جنسیت، در ابعاد مختلف زندگی حقوقی بشر، با تاکید بر حقوق زنان، محور اصلی همه معاهدات و اعلامیه های بین المللی و منطقه ای مربوط به حقوق زنان را تشکیل می دهد. دفاع از حقوق مالی زنان از جمله بهره آنان از ارث یک بحث بسیار مهم از حقوق زنان است؛ لذا در پژوهش پیشرو درصد آنیم که با روشی توصیفی- تحلیلی، به بررسی تطبیقی ارث زنان در نظام حقوقی سه کشور ایران، فرانسه و انگلستان پردازیم. فرض بر آن است که، هر چند مقررات و قوانین مربوط به حقوق ارث زنان در ایران، مبتنی بر آموزه های اسلامی می باشد، لیکن به نظر می رسد در تدوین و تصویب مقررات ارث زوجه، از قوانین و تجربه های سایر کشورها نیز الهام گرفته شده است. بعلاوه، به نظر می رسد که در نظامهای عمده حقوقی و بویژه قطبهای حقوقی غرب از قبیل حقوق فرانسه و انگلیس به دلیل وجود رژیم حقوقی برابر در ارث زن و مرد و متاثر بودن احوال شخصیه از مقررات مذهبی در عموم نظامهای حقوقی و هماهنگ بودن قواعد ارث مسیحیت با تحولات دوران

۱ ملائی، زینب و موسوی بجنوردی، سیدمحمد و موسوی، سیدمحمد صادق، ۱۳۹۸، نگرشی اجمالی به حقوق و محرومیت های زنان در ایران و انگلستان با رویکردی بر نظر امام خمینی (ره)

معاصر در حقوق زنان شاهد اختلاف مبتنی بر جنسیت در تقسیم ارثیه نیستیم و کسانی که از تحولات اصلاحی حقوق زنان در این نظامها گزارش داده اند، به وجود تفاوت‌های مبتنی بر جنسیت، در ارث زن و مرد اشاره ای نکرده اند.^۱ (رجبیه و همکاران، ۱۴۰۰)

بخش چهارم: یافته های تحقیق

به طور کلی حقوق زنان از منظر حقوق عمومی، قابل تقسیم به حقوق عام و حقوق خاص میباشد. منظور از حقوق عام، حقوقی است که زنان بر اساس انسان و بشر بودن و یا زن بودن خویش دارا میباشند و معمولا با کشورهای مختلف جهان مشابه یا گاه مساوی است ولی منظور از حقوق خاص، مجموعه ای از حق هایی است که صرفا به وجود نظام حقوقی شان برایشان خلق میشود، مانند حق حجاب و یا حقوق اقتصادی. در میان حقوق خاص زنان به مورد اقتصادی به صورت تطبیقی بین کشور ایران و انگلستان پرداخته میشود.

بند اول: حقوق عام زنان از منظر حقوق عمومی

به طور کلی حقوق عام زنان از منظر حقوق عمومی بین کشورهای ایران و انگلستان دارای شباهتها و اشتراکات فراوان است. چرا که حقوق عام از جمله مباحث بنیادین متربط با حقوق بشر هستند. تمامی آزادیهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و علمی و موارد دیگر که در قانون اساسی و نظام حقوق عمومی برای زنان به عنوان بشر و نه صرفا به عنوان یک زن برشمرده شده است در تمامی نظام های حقوقی سرتاسر جهان نیز برشمرده شده است و در کمتر کشوری میتوان نقض هر یکی از این آزادیهای عمومی را مشاهده نمود. پس به طور کلی در این مبحث نیاز به مقایسه نظام حقوقی ایران و انگلستان نیست و صرفا بیان این حقوق و آزادیها، به عنوان وجه اشتراک این دو نظام حقوقی کفایت میکند. اکنون صرفا به تبیین ۴ مورد از حقوق زنان که در هر دو نظام حقوقی ایران و انگلستان اشتراک دارند، مختصرا اشاره میگردد:

۱ رجبیه، محمدحسین و گرجی، مزده، ۱۴۰۰، بررسی تطبیقی حقوق زنان در ارث در قوانین ایران، فرانسه، انگلستان، اولین کنفرانس بین المللی دانش و فناوری حقوق و علوم انسانی ایران، تهران

۱. آزادی و مشارکت سیاسی زنان

تمامی زنان در دو نظام حقوقی دارای آزادی و مشارکت سیاسی هستند. در هر دو نظام حقوقی زنان میتوانند در انتخابات به عنوان کاندید و نامزد انتخاباتی حضور یابند و یا در هر دو نظام حقوقی، زنان جهت شرکت در انتخابات از حق را برخوردارند.

۲. حق تحصیل و آموزش زنان

در هر دو نظام حقوقی زنان میتوانند از حق آموزش و تحصیل استفاده کنند و در نظام آموزشی هر دو کشور، ظرفیتهای علمی و تحصیلات تکمیلی به نسبت متناسب بین ظرفیت های مردان و زنان شکل میگیرد و زنان در هیچ یک از جوامع از تحصیل و پیشرفتهای علمی محروم نمی باشند.

۳. حق استقلال اقتصادی زنان

در هر دو نظام حقوقی زنان دارای حق آزادی و استقلال اقتصادی میباشند و از حق مالکیت برخوردارند و در هیچ یک از نظام ها به صرف زن بودن از حقوق اقتصادی خود و حق مالکیت خود محروم نمیباشند.

۴. حق فعالیت ها و مسابقات فرهنگی و علمی

در هر دو جامعه زنان میتوانند در جریانهای فرهنگی، اعم از مشارکتهای مدنی و مسابقات فرهنگی و علمی و هنری و ورزشی بهره مند شوند و در انجام این گونه فعالیتها و اقدامات با مردان حقوقی برابر دارند و از این حیث هر دو نظام حقوقی دارای اشتراکات فراوان می باشند.

بند دوم: حقوق خاص زنان از منظر حقوق عمومی

منظور از حقوق خاص، مجموعه ای از حق هایی است که صرفا به وجود نظام حقوقی شان برایشان خلق میشود، مانند حق حجاب و یا حقوق اقتصادی. در میان حقوق خاص زنان به مورد اقتصادی به صورت تطبیقی بین کشور ایران و انگلستان پرداخته میشود. در این پژوهش حقوق مالی زن در خانواده با تاسی بر قوانین داخلی جمهوری اسلامی ایران و مقایسه آن با حقوق مشابه در قوانین

کشور انگلستان مورد بررسی قرار می‌گیرد تا وضعیت اقتصادی زنان در این کشورها ارزیابی شود و مشخص گردد، آیا تفاوت‌های موجود بین زن و مرد، در برخی قوانین مربوط به خانواده در ایران، زن ایرانی را در وضعیت اقتصادی نامطلوبی نسبت به زنان دیگر قرار می‌دهد یا خیر.

۱. حقوق اقتصادی زنان در قانون ایران و از منظر حقوق عمومی در ایران

الف) مهریه

اولین حق زن از منظر اقتصادی در نظام حقوقی ایران با رویکرد حقوق عمومی موضوع مهریه است. مهر یا مهریه عبارت از مال (یا چیزی که قائم مقام مال باشد) معینی است که بر سبیل متعارف، زوج به زوجه در عقد نکاح می‌دهد یا به نفع زوجه بر ذمه می‌گیرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ص ۷۰۲). از نظر حقوقی مهر یا صدق مالی است که زن بر اثر ازدواج مالک آن می‌گردد. الفاظ دیگری که بر مهر دلالت می‌کنند، عبارتند از: صدق، صدقه، نحلّه، فریضه، علیقه، کابین و... نهاد مهر مبتنی بر آداب، سنن اجتماعی و تاریخی بوده که با رویکردی متفاوت مورد تایید و تاکید اسلام قرار گرفته است (ر.ک. آراد، ۱۳۴۱). مهریه از نظر تاریخی حتی در قدیمی‌ترین قانونی که تا به حال شناخته شده یعنی قانون «حمورابی» (۱۷۰۰ قبل از میلاد) بیان شده و پس از آن در حقوق عبری یونان قدیم، ایران باستان و عربستان قبل از اسلام نیز مطرح بوده است. اگرچه پرداخت مهر به عنوان یکی از سنت‌های ازدواج قبل از اسلام نیز مرسوم بوده، اما دو ویژگی مهم، آن را از مفهوم مهر پس از اسلام متمایز می‌سازد، اولاً قبل از اسلام مهر به عنوان بهای زن بود، ثانیاً به اولیای زن پرداخت می‌شد و متعلق به آنان محسوب می‌گردید (همان). اما با ظهور اسلام و با نزول آیه شریفه «و اتوا النساء صدقاتهن نحله...» (نساء، ۴). مهریه جهت نکاح با زن به عنوان نشان مهر، محبت، میل، رغبت و صداقت (نه به عنوان بهای وی) از جانب شوهر به زن (و نه اولیاء وی) باید تسلیم شود. فلسفه چنین حکمی از جانب اسلام حفظ استقلال اجتماعی و اقتصادی زن می‌باشد (مطهری، ۱۳۵۷: ص ۱۵۶). اسلام اگرچه اصل مهریه را تایید نمود، ولی با ایجاد تحولی جدید و با رویکردی تازه، زن را از عنوان کالای قابل خرید و فروش، خارج نمود و به جامعه ابتدایی وقت عربستان نشان داد که پدر و شوهر مالک زن نیستند و با این عملکرد به زن استقلال اقتصادی اعطا نمود، چه آنکه طبق دستورات اسلام، مهریه به خود زن تعلق گرفته و اولیاء وی و شوهر و هر کسی غیر از زن از دخالت و تصرف در آن ممنوع شده‌اند. به علاوه پرداخت مهر از

جانب مرد مظهر و نشانه آمادگی و تعهد شوهر برای یک زندگی مشترک مبتنی بر مودت، احترام و صداقت است. مهریه در کشورهای اسلامی از الزامات ازدواج محسوب می‌شود. در متون اسلامی و در احادیث متعددی بر لزوم و استحباب تعیین مهر برای دختر تاکید شده است. تعیین مهریه در نکاح موقت لازم و عدم آن موجب بطلان عقد می‌باشد. مستند فقهی لزوم مهر در نکاح منقطع آیه شریفه: «...فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن...» (نساء، ۲۴) می‌باشد. این آیه دلالت بر مهریه در نکاح منقطع می‌کند، لذا به مهریه در نکاح منقطع، اجر یا مزد اطلاق می‌شود (محقق داماد، ۱۳۸۲: ص ۲۲۳).

ب) مهر در قانون مدنی و نظام حقوقی ایران

قانونگذار تعریفی از مهر ارائه ننموده، فقط در ماده ۱۰۸۲ ق.م. آمده است: «به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید». مهریه از حقوق مسلم مالی زن محسوب شده و زن در هر زمان بعد از عقد و به صلاحدید خود و بدون اطلاع و اجازه مرد می‌تواند در مهریه خود هر نوع تصرفی اعم از انجام معاملات، خرید و فروش، سرمایه گذاری و... انجام دهد یا آن را به هر کسی که می‌خواهد ببخشد و شوهر حق مداخله در این گونه تصرفات زن را ندارد. البته طبق ماده ۱۰۹۲ ق.م. «هر گاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد حق دارد مازاد نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند». زیرا در قرآن کریم آمده است: «وان طلقتموهن من قبل ان تمسوهن و قد فرضتم لهن فریضه فنصف ما فرضتم...» (بقره، ۲۳۷). لذا مالکیت زن نسبت به نصف مشاع مهر، مالکیت متزلزل است و با تحقق نزدیکی، مستقر و ثابت می‌شود (صفایی، امامی، ۱۳۶۹: ص ۱۵۶). به نظر مشهور فقها فوت شوهر بعد از عقد و قبل از نزدیکی در استحقاق زن نسبت به کل مهر موثر نمی‌باشد (شهید ثانی، ۱۳۰۸: ج ۳، ص ۱۰۰). مطابق ماده ۱۰۹۳ ق.م. اگر برای زن در هنگام عقد ازدواج دائم، مهریه تعیین نشده باشد، هنگام طلاق در صورت عدم نزدیکی، زن مستحق مهرالمتعه و در صورت نزدیکی مستحق مهرالمثل می‌گردد. همچنین در ماده ۱۰۸۷ ق.م. آمده است: «اگر نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد، مهر را تعیین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین، بین آن‌ها نزدیکی واقع شود، زوجه مستحق مهر المثل خواهد بود». شرط عدم مهر به این معنی که زن هیچ گونه مهری (مهر المسمی و مهر المثل) نداشته باشد، اگر چه مبطل عقد نیست، ولی بی‌شک شرط باطل است، زیرا مخالف قاعده امری استحقاق مهر و به تعبیر دیگر نامشروع است»

(صفایی، امامی، ۱۳۶۹: صص ۱۶۳-۱۶۲). دلیل عدم بطلان عقد دائم این است که مهر جزء ذات عقد نکاح نیست تا شرط عدم آن خلاف مقتضای ذات عقد تلقی گردد، لذا طرفین بعد از عقد و قبل از نزدیکی می‌توانند در مورد مهرالمسمی تراضی کنند و اگر قبل از این توافق، نزدیکی واقع شود به زوجه مهرالمثل تعلق می‌گیرد (نجفی، ۱۳۸۱: ج ۳۱، ص ۱).

جهت تأمین حقوق زنان نسبت به مهریه، طرح تعدیل مهریه به نرخ روز در مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۶ به تصویب رسید. ماده واحده‌ی مصوب ۷۶/۵/۸ یک تبصره به شرح ذیل به ماده ۱۰۸۲ ا.ق.م. الحاق نمود، «تبصره: چنانچه مهریه وجه رایج باشد، متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه‌ی زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد. مگر این که زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند. آئین‌نامه اجرایی این قانون حداکثر ظرف مدت ۳ ماه از تاریخ تصویب توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران با همکاری وزارت دادگستری و وزارت اقتصاد و دارایی تهیه و به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید». در ماده‌ی ۲ آئین‌نامه اجرائی قانون یاد شده، نحوه‌ی محاسبه‌ی تعدیل، مقرر شده است: «متوسط شاخص بها در سال قبل از زمان تأدیه تقسیم بر متوسط شاخص بها در سال وقوع عقد ضرب در مهریه‌ی مندرج در عقدنامه. بانک مرکزی شاخص بهای کالاها و خدمات را از سال ۱۳۱۵ تا سال ۱۳۸۲ معین و در جدولی درج نموده است.

ج) نفقه

دومین حق زن از منظر اقتصادی در نظام حقوقی ایران با رویکرد حقوق عمومی موضوع نفقه است. طبق احکام اسلامی مرد با نکاح دائم زن، مکلف به تأمین نفقه وی می‌گردد. سرپرستی مالی خانواده توسط مرد ضامن امنیت خانواده بوده و موجب می‌شود، زن با آرامش خاطر به تربیت فرزندان و تأمین آرامش فضای داخلی منزل بپردازد. وجوب تأمین نفقه زوجه توسط شوهر وی را در مقابل فراز و نشیب‌ها و دغدغه‌های شغلی محافظت نموده و به زن فرصت مناسب داده تا در فضایی آرام به امور منزل و فرزندان بپردازد. با تأمین نیازهای مالی زن توسط شوهر حتی هدف از اشتغال وی نیز صورت و ترتیب دیگری پیدا می‌کند و زن با فراغ بال بیشتری می‌تواند به فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی بپردازد. مبانی فقهی الزام مرد به پرداخت نفقه زوجه دائم، مستند به آیات و روایات معتبر است. قرآن

کریم می‌فرماید: «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا من اموالهم...» (نساء، ۳۴). هم چنین در آیه‌ی دیگر: «لینفق ذو سعة من سعته و من قدر علیه رزقه فلینفق مما آتیه الله...» (طلاق، ۷)؛ در آیه قبل و آیه بعد پرداخت نفقه به طور متعارف مورد تأکید قرآن کریم قرار می‌گیرد: «...و علی المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف...» (بقره، ۲۳۳). یعنی «... بر پدر است، روزی و پوشاک همسر خود به خوبی و شایستگی...». هم چنین در روایات متعددی وجوب پرداخت نفقه زن بیان شده است. پیامبر اکرم (ص) در خطبه حجة الوداع ذمه مردان را بر تادیه حقوق همسران مورد تاکید قرار داده و فرمودند: «...فعلیکم رزقهن و کسوتهن بالمعروف» «...پس نفقه و پوشاک همسران بر عهده شماست به شایستگی» (حرعاملی، ۱۳۷۲: ج ۱۵، ص ۲۳۰). در اصطلاح حقوقی انفاق، تأمین هزینه‌ها یا محتاج ضروری افراد واجب النفقه توسط فرد ملزم به انفاق است و از جمله این افراد زوج می‌باشد که بر سایر افراد واجب النفقه مقدم است (ر.ک. امامی، ۱۳۶۸). نفقه برای اعاشه و گذران زندگی زن است و باید به طور مقتضی و به نحوه‌ای که برای وی عسر و حرج ایجاد نکند، در اختیار وی قرار گیرد. به عبارت دیگر نفقه زن باید قبل از زمان احتیاج موجود باشد تا زن بتواند به موقع از آن استفاده نماید. نفقه از تعهدات زوج است که طبق ماده ۱۱۰۲ ق.م. با واقع شدن نکاح به طور صحیح تکلیف زوج به پرداخت نفقه زن برقرار می‌شود، همان طور که از همان زمان تکلیف زن به انجام تکالیف زناشویی جاری می‌گردد.

چ) نفقه در قانون مدنی و نظام حقوقی ایران

ماده ۱۱۰۶ ق.م. بیان می‌کند: «در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است». نفقه از ویژگی‌های عقد دائم بوده و طبق ماده ۱۱۱۳ ق.م. «در نکاح منقطع زن، حق نفقه ندارد، مگر اینکه زوجه آن را شرط نماید یا آن که عقد مبنی بر آن جاری گردد». مطابق شرع و ماده ۱۱۰۸ ق.م. وجوب تکلیف زوج به پرداخت نفقه مبتنی و مشروط به ادای وظایف زوجیت از طرف زوجه می‌باشد و در صورت استنکاف زوجه از تمکین بدون مانع مشروع، استحقاق وی نسبت به نفقه زائل می‌شود. ماده ۱۱۱۱ ق.م. در موارد اختلاف در میزان نفقه و استنکاف مرد از نفقه، محکمه را ملزم به تعیین میزان، مقدار نفقه و محکوم کردن شوهر به دادن نفقه، نموده است. از ماده ۱۲۰۶ ق.م. استنباط می‌شود که علاوه بر نفقه حال زن، نفقه زمان گذشته که تادیه نشده نیز، قابل مطالبه بوده و تاخیر و گذشت زمان موجب سقوط نفقه و حق مطالبه نمی‌شود. مطابق همین قانون، در صورت استنکاف مرد از تادیه نفقه زمان گذشته نیز، زن حق

مراجعه به دادگاه را دارد. بنابراین تکلیف مرد به تامین نفقه پس از تحقق، ساقط نمی‌گردد، مگر آن که ایفا شود یا دارنده‌ی حق، آن را ساقط کند (شریف، ۱۳۷۶:ص ۳۶). همین ماده اضافه می‌کند که نفقه زمان گذشته جزو طلب ممتاز محسوب می‌شود و در صورت افلاس یا ورشکستگی مرد، پرداخت مطالبات زن بر تادیه سایر دیون مرد مقدم می‌باشد. تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده نیز پرداخت نفقه زوجه و اولاد را بر دیون سایر بستانکاران مقدم دانسته است. اگرچه ماده ۲۲۶ قانون امور حسبی نفقه زن را در مرتبه چهارم قرار داده و پرداخت حقوق خدمه و دستمزد کارگران و مطالبات پزشکان را بر پرداخت نفقه زن مقدم و پرداخت نفقه زن را بر سایر بستانکاران مقدم اعلام نموده است که تعارض بین این قوانین باید مورد رفع قانون‌گذار قرار گیرد.

طبق ماده ۱۱۲۹ ق.م. هرگاه میزان نفقه توسط دادگاه تعیین شود، ولی مرد از دادن آن عاجز یا از تادیه آن استنکاف نماید و دادگاه نیز نتواند وی را به تسلیم نفقه زوجه ملزم کند؛ زن می‌تواند جهت طلاق به دادگاه مراجعه نماید که در این صورت دادگاه شوهر را به طلاق اجبار می‌نماید. مطابق ماده ۱۲۰۵ ق.م. دادگاه در موارد غیبت یا استنکاف از پرداخت نفقه افراد واجب النفقه، اجازه دارد، در صورت مطالبه افراد واجب النفقه، به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستنکف، به آن‌ها یا به متکفل مخارج آنان بدهد و در صورتی که اموال غایب یا مستنکف در اختیار نباشد، همسر وی یا دیگری با اجازه دادگاه می‌تواند، نفقه را به عنوان قرض بپردازند و از شخص غایب یا مستنکف مطالبه نمایند. امام خمینی (ره) در این زمینه فرموده‌اند: در صورت امتناع مرد از دادن نفقه، حاکم می‌تواند مخارج زن را تامین کند، هر چند از این راه ملک زوج را بفروشد (البته به شرط نبودن راه دیگر برای تامین نفقه) (خمینی، ۱۳۶۸: ج ۲، ص ۳۰۶).

مطابق ماده ۶۴۲ ق.م. ا. ترک انفاق جرم محسوب شده و علاوه بر حق زوجه برای مراجعه به دادگاه‌های خانواده، عدم پرداخت نفقه، قابل تعقیب کیفری نیز می‌باشد. این ماده مقرر می‌دارد: «هر کس با داشتن استطاعت مالی نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد یا از تادیه نفقه سایر اشخاص واجب النفقه امتناع نماید دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس محکوم می‌نماید». بنا به رأی وحدت رویه هیات عمومی دیوان کشور: «مطالبه نفقه زوجه از حقوق الناس می‌باشد، لذا تا زمانی که گذشت زوجه از تعقیب شکایت جزائی احراز نشود دعوی کیفری قابل رسیدگی خواهد بود» (رأی ش ۵۲۵-۱۳۶۸/۱/۲۹). البته مجازات مستنکف در این ماده مشروط به داشتن استطاعت مالی بوده و در

صورت عدم استطاعت، موضوع تعقیب کیفری زوج منتفی می‌باشد. مستند حکم فوق، آیه‌ی شریفه: «... لا تکلف نفس الا وسعها...» (بقره، ۲۳۳) می‌باشد. بر اساس آن، مجازات فرد معسر و تنگدست، اخلاقی و انسانی نبوده خصوصاً در زندگی زناشویی که اخلاق ضامن بقای خانواده است. لازم به ذکر است، در مواردی از قانون مدنی - خصوصاً در تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ - در صورت طلاق، حقوق و درآمدهای مالی دیگری برای زوجه از قبیل اجرت‌المثل یا نخله، در ازای حق الزحمه کارهایی که شرعاً به‌عهده وی نبوده، در نظر گرفته شده است که به جهت خارج بودن موضوع طلاق از بحث حاضر مورد بررسی قرار نمی‌گیرد.

ح) ارث

سومین حق زن از منظر اقتصادی در نظام حقوقی ایران با رویکرد حقوق عمومی موضوع ارث است. یکی دیگر از منابع کسب مال ارث می‌باشد. ارث در لغت به معنای ترکه و اموالی است که از متوفی به جای می‌ماند و در اصطلاح حقوقی مقصود انتقال مالکیت اموال میت پس از فوت به وراثت وی است (شهیدی، ۱۳۸۱: ص ۱۷). ارث از نظر تاریخی ریشه در آداب، رسوم و اعتقادات قومی دارد که از زمان شکل‌گیری خانواده موجود بوده، اما گسترش یافته است. حقوقدانانی چون دکتر «شهیدی» ارث را ملهم از فطرت دانسته و معتقدند که همان‌طور که در زمان حیات متوفی، خویشاوندان و نزدیکان وی یار و مددکارش هستند، طبیعتاً در بدست آوردن مالکیت اموال متوفی نسبت به افراد دیگر سزاوارتر هستند. ارث از مقررات مربوط به احوال شخصیه است و مانند سایر سیستم‌های حقوقی مبتنی بر اقریبیت (نزدیکتر بودن به متوفی) می‌باشد. در سیستم حقوقی ایران ارث بر پایه «الاقرب فالاقرب» تقسیم می‌شود. یعنی خویشاوندان نزدیکتر مانع وراثت خویشاوندان دورتر می‌شوند. مقررات ارث از مقررات آمره بوده؛ لذا در ماده ۹۵۹ ق.م. ارث بردن اموال از مورث، نوعی حق تمتع است و وراثت نمی‌تواند آن را از خود سلب کنند. هم‌چنین هیچ‌یک از وراثت و مورث با توافق قبلی نمی‌توانند در میزان سهام ارث تغییری ایجاد نمایند. به همین دلیل در ماده ۸۳۷ ق.م. آمده: «اگر کسی به موجب وصیت یک یا چند نفر از ورثه خود را از ارث محروم کند وصیت مزبور نافذ نیست». فقط مطابق ماده ۸۳۴ ق.م. میزان سهامی که مورث می‌تواند در آن به نحو وصیت تصرف کند تنها یک سوم ترکه است و وصیت نسبت به مازاد، فقط با اجازه وراثت نافذ است. ارث از اسباب تملک بوده و انسان مالک مالی است که به جهات قانونی به وی ارث رسیده باشد. زن نیز مانند مرد به طور سببی و نسبی از ارث

بهره‌مند می‌گردد.

خ) حقوق زوجه در ارث در قانون مدنی و نظام حقوقی ایران

تحقق ارث به نسب و سبب است (م. ۸۶۱ ق.م.). زن و شوهر با یکدیگر خویشاوندی سببی دارند و به سبب عقد نکاح هر یک از زوجین در صورت فوت دیگری از متوفی ارث می‌برند. مطابق ماده ۹۴۰ ق.م. شرط ارث بردن، برقراری زوجیت دائم است. در عقد منقطع بنا بر نظر مشهور فقها، اصل بر عدم وراثت می‌باشد. برخی فقها مانند «سید مرتضی» بر اساس قاعده فقهی «المومنون عند شروطهم» شرط توارث در نکاح موقت را صحیح می‌دانند. هم‌چنان که به نظر ایشان در نکاح دائم، اصل در توارث است، مگر عدم توارث در عقد نکاح شرط شده باشد. اما برخی دیگر مانند صاحب جواهر شرط توارث زوجین در نکاح موقت را مطابق اصول کلی فقه و حقوق نمی‌داند. ایشان معتقدند اگر شرط توارث ممکن بود، باید ارث بردن بیگانه نیز با اشتراط ممکن می‌شد (نجفی، ۱۴۱۲ق: ج ۱۰، ص ۷۳۹). مواردی که زوجه دائم از همسر ارث نمی‌برد: الف - در صورتی که نکاح در بیماری واقع شود که متصل و موجب مرگ شوهر شود با شرط عدم دخول، زن از ارث شوهر محروم می‌شود (م. ۹۴۵ ق.م.). ب- پس از طلاق، اطلاق زوجه به زن زائل شده و موجب عدم توارث از زوج می‌گردد، اما در صورتی که طلاق در حال بیماری شوهر واقع شود و مرد ظرف یک‌سال و به علت همان بیماری فوت کند، توارث زوجه از زوج برقرار است (مشروط به اینکه زن شوهر نکرده باشد) (م. ۹۴۴ ق.م.). پ- پس از طلاق بائن (زن یا تائسه باشد یا طلاق پیش از نزدیکی واقع شده باشد) زوجه از ارث محروم می‌شود (م. ۱۱۴۵ ق.م.). اما اگر طلاق رجعی باشد تا قبل از انقضای عده، زوجین از یکدیگر ارث می‌برند (م. ۹۴۳ ق.م.). زیرا در ایام عده رابطه زوجیت کاملاً قطع نشده و مطابق ماده ۱۱۴۸ ق.م. شوهر در این مدت می‌تواند به زوجه مطلقه رجوع کرده و رابطه زوجیت را دوباره برقرار نماید و به همین علت ماده ۱۱۰۹ ق.م. زوج را در ایام عده موظف به پرداخت نفقه می‌نماید.

۲. حقوق اقتصادی زنان در قانون انگلستان و از منظر حقوق عمومی در انگلیس

قانونگذار عموماً به حوزه شخصی و خصوصی خانواده وارد نشده و زوجین را در تنظیم روابط خویش آزاد گذارده است. لذا طرفین عموماً بر اساس مشارکت، تفاهم و توافق‌های شخصی، گذران زندگی می‌کنند. بسیاری از امور خانوادگی بر اساس آنچه قوانین پیش‌بینی کرده‌اند، نمی‌باشد؛ بلکه مبتنی بر

عرف و بر اساس شرایط جسمی، روحی و اخلاقی افراد تنظیم می‌گردد. قانون عمدتاً زمانی بکار می‌آید که افراد در رفع اختلافات و مشکلات ناتوان یا ناموفق بوده و به مراجع قضایی جهت تعیین حقوق و حدود پناه ببرند. در این بخش برخی از حقوق اقتصادی پیش‌بینی شده برای زنان در قانون انگلستان مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

الف) حقوق اقتصادی زنان قبل از قرن نوزدهم

نقشه به عنوان نهادی جهت تامین نیازهای مادی و اقتصادی زن ریشه در مذهب مسیحیت، آداب و رسوم اجتماعی جامعه انگلستان دارد. جامعه انگلیس مانند بسیاری دیگر از کشورهای اروپایی در قرون گذشته به شدت متأثر از عقاید و اصول مذهبی بوده است. بر اساس عقاید مذهبی، خانواده نهادی مقدس و مبتنی بر انس و الفت است. در تعالیم دین مسیحیت به زنان توصیه شده که خود را مطیع شوهر قرار داده تا خرسندی خداوند را فراهم آورند. بر اساس همین تعالیم، خداوند شوهر را رئیس خانواده قرار داد، همان‌طور که عیسی مسیح (ع) را سرپرست و مدیر کلیسا قرار داده است. به مرد هم در ایفای شایسته شئون ریاست سفارش شده تا به همسرش عشق بورزد و در راه تأمین مصالح خانواده از هر گونه سعی و تلاش دریغ نکند. در این تعالیم، نقش زن در اداره امور و خانواده در مرتبه پایین‌تر از مرد قرار گرفته و نباید با او ادعای برابری کند. در قرون وسطی و تا سال ۱۸۷۰م تفوق و برتری مرد و گاهی حتی رابطه‌ای مثل مالک و مملوک بین زن و شوهر مشاهده می‌شد. در حقوق «کامن لا» که نظام حقوقی انگلستان بر آن مبتنی است، زن از لحاظ مالی هیچ استقلال نداشته و با ازدواج، بنابر «اصل وحدت» مالکیت تمام اموال زن (که از ارث مالک شده یا از منزل پدر آورده بود) به شوهر منتقل شده و زن تصرف خود را نسبت به اصل و منافع اموال، به طور کامل از دست می‌داد و مرد می‌توانست هر گونه تصرفی در اموال یا منافع آن به نفع خود و بدون اذن زن نماید. در نتیجه این وضعیت، قانون مرد را مسئول تأمین معاش زن می‌دانست و مرد مکلف بود غذا، لباس و مسکن زن را مهیا کند. بنابراین در حقوق کامن‌لا زن حق نگهداری و حفظ اموال یا حق تجارت مستقل را نداشت. اگرچه قانون برای زن اهلیت قائل بود، زیرا در صورت فوت شوهر، املاک به زن تملیک و اختیار تصرف در آن به وی داده می‌شد، تا در سختی و مشقت قرار نگیرد. این وضعیت تا قرن ۱۶ میلادی ادامه داشت. از این زمان به بعد اموال زن پس از ازدواج به فردی معتمد سپرده می‌شد و زن مستقل از شوهر می‌توانست از منافع ملک خود بهره‌مند گردد. اما حق تصرف مالکانه به صورت خرید و فروش

تا قرن ۱۹ میلادی به زن داده نشد.

ب) حقوق اقتصادی زن در قرن نوزدهم و بیستم

در سال ۱۸۷۰م متعاقب تحولات اساسی در قوانین کشورهای اروپایی در قوانین انگلستان نیز به زن حق قانونی داده شد، تا به هر صورتی که می‌خواهد در اصل یا منافع اموال خود، به صورت مستقل تصرف و تصمیم‌گیری نماید. تا این زمان زن برای باز کردن و داشتن حساب بانکی و کسب اعتبارات تجاری باید امضای شوهر را به عنوان ضامن دریافت می‌کرد. با استقلال وی این قانون منسوخ و زن در معاملات و فعالیت‌های بانکی، مستقل گردید. با ایجاد تحولات در قوانین خانواده در اواسط و اواخر قرن بیستم و با افزایش سریع مشارکت در عرصه‌های اقتصادی، زنان استقلال مالی بیشتری پیدا کرده و وابستگی آنان از نظر اقتصادی به مردان کاهش یافت. به طوری که در قانون خانواده مصوب ۱۹۷۳م از تکلیف قانونی مرد در تامین نفقه زن سخنی به میان نیامده است، اما علیرغم این وضعیت، زن می‌توانست در صورت استنکاف و امتناع مرد از تامین مالی وی به دادگاه مراجعه و تقاضای نفقه مناسب برای خود و فرزندانش نماید. دادگاه نیز در صورت «اثبات»، «امتناع» یا «سهل‌انگاری» زوج، در تامین نیازهای خانواده با در نظر گرفتن شرایطی مانند: منابع مالی و میزان درآمد شوهر، ارزیابی نیازهای خانواده از قبیل اجاره‌ی خانه، مخارج تحصیل فرزندان، غذا و لباس و...، وضعیت جسمی و روحی زن و هم چنین ارزیابی سطح زندگی و میزان رفاه و امکانات مادی قبل از امتناع یا سهل‌انگاری مرد در تامین نفقه، شوهر را به پرداخت مقرری ماهیانه به زن، ملزم می‌نمود. نتیجه آن که تا این زمان هنوز دادگاه در تعیین میزان نفقه به توانایی زن در کسب معیشت و میزان دارائی وی توجهی نداشته و مرد را در تامین نیازهای خانواده مکلف می‌نمود

در اواخر قرن بیستم و با افزایش استقلال زنان که افزایش و شیوع طلاق را بدنبال داشت، نگرش قانونی نسبت به حقوق و تکالیف زن و مرد در خانواده نیز متحول شد، به طوری که مطابق قانون مصوب ۱۹۷۸م با درخواست زن نسبت به تامین مالی خانواده (زن و فرزندان) از دادگاه، عواملی مانند شاغل بودن و میزان درآمد وی، میزان دارایی، اموال و مالکیت زن و هم چنین کمک‌های مالی دولت از قبیل حق بیمه یا حق بازنشستگی، در صدور حکم دادگاه مورد توجه قرار می‌گرفت. در این برهه از زمان، دادگاه امتناع زن از اشتغال را با بهره‌مندی از صحت و توانایی جسمی بدون عذر موجه نمی‌پذیرد و به

چنین زنی اجازه وابستگی مالی به مرد را نمی‌دهد. در ضمن در صورت وقوع طلاق بین زوجین و درخواست تامین مالی زن از شوهر (برای خود و فرزندان) از طریق دادگاه، با عذر موجه، دادگاه در تعیین میزان نفقه عوامل ذیل را در نظر می‌گیرد: الف- وضعیت مالی و دارایی زن؛ ب- وضعیت مالی و میزان درآمد مرد؛ پ- ارزیابی مخارج همسر جدید و فرزندان (اگر مرد ازدواج مجدد کند)؛ ت- سن همسر و وضعیت جسمی زن مطلقه و قابلیت وی برای اشتغال؛ ث- مدت زندگی زوجین قبل از طلاق (هر چه زمان طولانی‌تر باشد حق نفقه استقرار بیشتری پیدا می‌کند). بنابراین اگر دادگاه با لحاظ امور فوق الذکر، احراز نماید که طرفین پس از طلاق هر دو شاغل بوده و قادر به تامین مالی خود (و فرزندان که معمولاً تحت تکفل زن می‌باشند) هستند، نفقه‌ای به هیچ کدام تعلق نخواهد گرفت. تشخیص چنین وضعیتی با قاضی صادر کننده رأی می‌باشد.

ج) وضعیت اقتصادی زن طبق قانون جدید

قانون جدید در سال ۱۹۹۶م تصویب شد و تغییرات آن، متأثر از گزارش کمیسیون «قانون خانواده و مبانی طلاق»^۹ بود، این قانون انعکاسی از وضعیت فعلی زنان در جامعه انگلستان است. کم توجهی قانون جدید به وضعیت مالی و حقوقی زوجین در زمان زوجیت، به خصوص عدم تکلیف شوهر نسبت به تامین مالی زن، از تحولات و ویژگی‌های چشمگیر و قابل توجه این قانون است. به نظر می‌رسد، هدف قانون گذار این است که تنظیم امور حقوقی و مالی زوجین در زمان زوجیت را به آنها واگذار نموده تا بر اساس توافق‌های خویش نحوه تامین هزینه‌های زندگی را تعیین کنند. قانون فعلی (در قسمت اول) با توجه به شیوع وسیع طلاق در جامعه، برای اولین بار در تاریخ قانونگذاری مربوط به خانواده، تمهیداتی در خصوص پیشگیری از وقوع طلاق از طریق ایجاد مراکز «مشاوره خانوادگی»^{۱۰} و هم چنین معاضدت‌هایی را جهت تخفیف آثار و عوارض روحی اخلاقی و اقتصادی طلاق پیش بینی نموده است. قسمت اعظم قانون به تعیین وضعیت حقوقی و مالی زوجین پس از طلاق و جدایی می‌پردازد که برخی از آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد

ج) نفقه

در حقوق انگلیس، اصطلاحاتی در مورد نفقه وجود دارد که هر کدام ناظر به حالت خاصی می‌باشد که اجمالاً بیان می‌شود.

الف- «نفقه مستمر»؛ پیش‌بینی خاصی است که در حقوق انگلیس وارد شده و طبق آن مرد می‌تواند با اندراج شرطی در ضمن عقد نکاح یا قرارداد جداگانه‌ای، نگهداری و تأمین مایحتاج زندگی همسر خود را در تمام طول عمرش حتی پس از فوت خود به عهده گیرد. در چنین مواردی، اگر شوهر قبل از زن فوت نماید، ورثات شوهر ملزم به پرداخت مبلغ پیش‌بینی شده از ماترک متوفی می‌باشند.

ب- «ودیه نفقه»؛ این تدبیر جهت اخذ تضمین برای حسن انجام تعهد از طرف شوهر مبنی بر پرداخت نفقه و نگهداری همسر پیش‌بینی شده است. گاهی اوقات شوهر مالی را به شخصی انتقال داده تا او به عنوان امین، مال را حفظ نماید و همسر به عنوان «ذی نفع» می‌تواند بعد از طلاق یا «مفارقت»، از منافع آن به قدر پیش‌بینی شده استفاده نماید.

پ- «نفقه جریان دادرسی»؛ اگر زن و شوهر، جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند در حالی که هنوز طلاق واقع نشده است؛ در این صورت به دستور دادگاه تا تعیین تکلیف زوجین، مبلغی تعیین می‌شود که باید به همسر و فرزندان پرداخت

ت- «نفقه کلی»؛ نفقه در این مفهوم پرداخت مبلغی در فواصل زمانی معین می‌باشد. این مورد به منزله حل و فصل و تفکیک نهایی دارایی زوجین است. به همین جهت در بسیاری از احکام قضایی این مورد شامل نفقه به معنای اصطلاحی آن نمی‌شود، زیرا در زمان طلاق با حساب‌رسی دقیق اموال زوجین از یکدیگر تفکیک می‌شود. در این موارد معمولاً از طرف شوهر مبلغی به زن داده می‌شود تا دیگر زن هیچ‌گونه ادعایی بابت سرمایه و دارایی نسبت به شوهر نداشته باشد.

در قانون ۱۹۹۶م با پیمان زناشویی هر یک از طرفین تأمین مالی طرف مقابل را متعهد می‌شود. بنابراین در صورت عدم تمکن مالی زوج و تمکن مالی زوجه، وی مکلف به تأمین مخارج شوهر می‌باشد. البته در صورت عدم تمکن مالی طرفین، دولت و نهاد «امنیت اجتماعی» ۱۸ چنین وظیفه‌ای را به عهده می‌گیرد. دادخواست تأمین نفقه در این قانون فقط در دو حالت قابل بررسی است: الف- تصمیم زن به ترک زندگی مشترک؛ ب- تصمیم زن و شوهر به متارکه و جدایی. در این موارد دادگاه وضعیت مالی زن و شوهر را از جهت شغلی، میزان درآمد و میزان دارایی مورد بررسی قرار می‌دهد و تنها زمانی حکم به طلاق (در صورت درخواست یکی از طرفین یا هردو) می‌دهد که وضعیت مالی طرفین و فرزندان، بر اساس توافق یا ناشی از حکم دادگاه، روشن و معین شده باشد.

زن و شوهری که هر دو شاغل باشند، معمولاً حساب‌های بانکی مستقل دارند و اموال آنها به طور جداگانه مورد کسر مالیاتی قرار می‌گیرد. این گونه اموال متعلق به صاحب مال بوده و طرف مقابل هیچ حقی نسبت به آن ندارد. در خانواده‌ها بسیاری از زوجین حساب بانکی مشترک افتتاح و به صورت مشترک در آن وجوهی واریز و برداشت می‌کنند. اموال موجود در این گونه حساب‌ها مشترک محسوب می‌شود، هر چند واریز وجه از طرف زوجین یکسان نباشد، مگر طرفین، توافق غیر از این نموده و به صورت رسمی اعلام کرده باشند. در این گونه حساب‌ها با فوت یک طرف، به طور اتوماتیک، موجودی بانک به طرف مقابل منتقل می‌شود. اما هیچ یک از طرفین نمی‌توانند اموال مشترک را بدون اذن دیگری مورد هبه یا وصیت قرار دهند. مسکن شخصی در صورتی که به نام هر دو باشد، نسبت به سود و زیان مشترک بوده و هنگام طلاق به طور مساوی تقسیم می‌شود. اما با فوت یک طرف مسکن مشترک متعلق به دیگری می‌شود و چنان چه از بانک جهت خریداری منزل وام اخذ شده باشد (که عرفاً بدین گونه است) طرف مقابل مسئول پرداخت مابقی اقساط بانک می‌باشد و به میزان اقساط پرداخت شده مالک آن می‌گردد. در مورد مسکنی که به نام یک طرف خریداری شده باشد یا یک طرف شاغل بوده و اقساط آن را پرداخت نموده، دادگاه تکلیف را تعیین می‌نماید و در صورت وجود توافق، طرفین بر اساس آن عمل می‌کنند و با عدم توافق، دادگاه با توجه به مدت زمان زوجیت، وضعیت اشتغال، زندگی و سایر شرایط، تعیین تکلیف می‌نماید. به عنوان مثال زنی که تکفل کودکان زیر ۱۶۱۹ سال را بعهده دارد و شغلش خانه‌داری است، هر چند در امر اقتصادی خرید مسکن سهمی نداشته، اما مستحق دریافت سهمی مساوی با مرد از منافع مسکن خواهد بود و صرف سند در هنگام طلاق یا فوت، زن را از حقوق مالی خود محروم نمی‌سازد. وسایل منزل در صورتی که هر دو طرف در خریداری وسایل مشارکت داشته‌اند (هر چند به سهم غیر متساوی) مشترک محسوب می‌شوند، مگر وسایل اختصاصی که به هر یک تعلق دارد.

(ح) ارث

«قانون ارث» زیر شاخه‌ای از «قانون اموال» محسوب شده و شامل مجموعه اصول و مقرراتی است که تکلیف اموال افراد را اعم از اموال منقول و غیر منقول پس از مرگ تعیین می‌کند. نحوه توارث وراث ممکن است به دو طریق ذیل صورت گیرد: الف- تنظیم وصیت نامه توسط مورث در زمان حیات؛ در این صورت با شرط اعتبار وصیت نامه، طبق آن عمل شده و میزان ترکه مبنی بر نظر متوفی بین وراث

وی تقسیم می‌گردد. موصی حق دارد نسبت به تمام اموال خویش وصیت نموده و فرد یا افرادی از وراثت قانونی را از ارث محروم نماید. مگر در مورد اموال مشترک که چنین وصیتی نسبت به سهم مشترک نافذ نمی‌باشد. ب- عدم تنظیم وصیت نامه توسط مورث. در صورت عدم وصیت نامه یا عدم اعتبار قانونی وصیت نامه؛ اموال مورث طبق قانون بین وراثت قانونی وی به شرح ذیل تقسیم می‌شود:

قبل از تصویب قانون ارث در سال ۱۹۲۵م اموال متوفی به طور کامل به پسر بزرگ می‌رسید. اما در صورتی که متوفی پسر نداشته باشد، اموال وی به طور مساوی بین دختران وی تقسیم می‌گردد و اگر دختر هم نداشت به ترتیب به والدین و در صورت نبود آنها به خواهران و برادران وی تعلق می‌گرفت. زنان بیوه از اموال غیر منقول شوهر نصیبی نداشته و تنها یک سوم از اموال منقول (یک دوم در صورت عدم وجود فرزند برای متوفی) شوهر بهره‌مند می‌شدند. در حالی که مردان بیوه با فوت زوجه، تمام اموال وی را به ارث می‌بردند.

بر اساس قانون ارث مصوب ۱۹۲۵م تحولات عمده‌ای در امر وراثت زوج و زوجه پدید آمد. بر اساس این قانون زوج و زوجه هر دو از تمام اموال منقول و غیر منقول یکدیگر ارث می‌برند به خصوص مالکیت منزل مورد سکونت در زمان زوجیت به همسر متوفی منتقل می‌گردد. هم چنین میزان سهم الارث زوجه از اموال منقول زوج به ۵۰۰۰ پوند استرلینگ افزایش یافت قانون فوق الذکر در سال‌های ۱۹۵۲ و ۱۹۳۸م متحول شد و در حال حاضر ارث بر اساس آخرین قانون که در سال ۱۹۹۵م به تصویب رسید، مورد عمل قرار می‌گیرد. این قانون سهم الارث زوجه از اموال منقول همسر متوفای خود به ۱۲۵،۰۰۰ پوند در صورت فرزند و در نبود فرزند ۲۰۰،۰۰۰ پوند با احتساب ۶ درصد بهره (از زمان فوت همسر تا زمان دریافت سهم الارث) افزایش یافت. به علاوه زوجه مالک کلیه لوازم خانه در زمان زوجیت شده و نسبت به یک دوم اموال غیر منقول شوهر حق عمری پیدا می‌کند. باقیمانده اموال غیر منقول متوفی به نسبت مساوی بین فرزندان دختر و پسر وی و در صورت عدم وجود فرزند به ترتیب بین والدین، خواهران و برادران وی تقسیم می‌گردد. مالکیت منزل مسکونی زمان زوجیت در صورت مالکیت مشترک زن و شوهر در زمان حیات به زوجه منتقل و در صورتی که زوج در زمان حیات به تنهایی مالکیت مسکن را داشته با فوت وی یک دوم آن به صورت ارث به زن تعلق گرفته و نسبت به تملک مابقی، زوجه می‌تواند با احتساب آن از سهم اموال منقول یا با پرداخت وجه نقد اقدام نماید. نحوه برخورد قانون نسبت به مالکیت زوجه پس از فوت شوهر در آخرین صورت،

مورد انتقاد بسیاری از حقوق‌دانان بوده و معتقدند در هر صورت باید مالکیت منزل مسکونی، که در غالب موارد تنها مال غیر منقول زوجین در زمان حیات آنها می‌باشد، به زوجه منتقل گردد.

نتیجه گیری و پیشنهادات

الف) نتیجه گیری

به طور کلی حقوق زنان را میتوان به حقوق عمومی و عام و حقوق اختصاصی و خاص تقسیم نمود. حقوق عام در بین نظامهای حقوقی دنیا مشترک بوده و با یکدیگر شباهتهای بنیادین دارند ولی نظام حقوقی خاص با یکدیگر متفاوت و مغایر بوده و دارای تفاوتهای بنیادین می باشند. یکی از این حقوق خاص زنان که در کشور ایران و انگلستان کاملا با یکدیگر از منظر حقوق عمومی مغایرت دارند، حقوق اقتصادی زنان در هر یک از نظام های حقوقی است. به طور کلی حقوق زنان از منظر حقوق عمومی، قابل تقسیم به حقوق عام و حقوق خاص میباشد. منظور از حقوق عام، حقوقی است که زنان بر اساس انسان و بشر بودن و یا زن بودن خویش دارا میباشند و معمولا با کشورهای مختلف جهان مشابه یا گاه مساوی است ولی منظور از حقوق خاص، مجموعه ای از حق هایی است که صرفا به صرف وجود نظام حقوقی شان برایشان خلق میشود، مانند حق حجاب و یا حقوق اقتصادی که از این حیث با یکدیگر مغایرت دارند.

به طور کلی حقوق عام زنان از منظر حقوق عمومی بین کشورهای ایران و انگلستان دارای شباهتها و اشتراکات فراوان است. چرا که حقوق عام از جمله مباحث بنیادین مرتبط با حقوق بشر هستند. تمامی آزادیهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و علمی و موارد دیگر که در قانون اساسی و نظام حقوق عمومی برای زنان به عنوان بشر و نه صرفا به عنوان یک زن برشمرده شده است در تمامی نظام های حقوقی سرتاسر جهان نیز برشمرده شده است و در کمتر کشوری میتوان نقض هر یکی از این آزادیهای عمومی را مشاهده نمود. پس به طور کلی در این مبحث نیاز به مقایسه نظام حقوقی ایران و انگلستان نیست و صرفا بیان این حقوق و آزادیها، به عنوان وجه اشتراک این دو نظام حقوقی کفایت میکند. اکنون صرفا به تبیین ۴ مورد از حقوق زنان که در هر دو نظام حقوقی ایران و انگلستان اشتراک دارند، مختصرا اشاره میگردد:

۱. آزادی و مشارکت سیاسی زنان

تمامی زنان در دو نظام حقوقی دارای آزادی و مشارکت سیاسی هستند. در هر دو نظام حقوقی زنان میتوانند در انتخابات به عنوان کاندید و نامزد انتخاباتی حضور یابند و یا در هر دو نظام حقوقی، زنان جهت شرکت در انتخابات از حق را برخوردارند.

۲. حق تحصیل و آموزش زنان

در هر دو نظام حقوقی زنان میتوانند از حق آموزش و تحصیل استفاده کنند و در نظام آموزشی هر دو کشور، ظرفیتهای علمی و تحصیلات تکمیلی به نسبت متناسب بین ظرفیت های مردان و زنان شکل میگیرد و زنان در هیچ یک از جوامع از تحصیل و پیشرفتهای علمی محروم نمی باشند.

۳. حق استقلال اقتصادی زنان

در هر دو نظام حقوقی زنان دارای حق آزادی و استقلال اقتصادی میباشند و از حق مالکیت برخوردارند و در هیچ یک از نظام ها به صرف زن بودن از حقوق اقتصادی خود و حق مالکیت خود محروم نمیشاند.

۴. حق فعالیتها و مسابقات فرهنگی و علمی

در هر دو جامعه زنان میتوانند در جریانهای فرهنگی، اعم از مشارکتهای مدنی و مسابقات فرهنگی و علمی و هنری و ورزشی بهره مند شوند و در انجام این گونه فعالیتها و اقدامات با مردان حقوقی برابر دارند و از این حیث هر دو نظام حقوقی دارای اشتراکات فراوان می باشند.

۵. حقوق خاص زنان از منظر حقوق عمومی

منظور از حقوق خاص، مجموعه ای از حق هایی است که صرفا به صرف وجود نظام حقوقی شان برایشان خلق میشود، مانند حق حجاب و یا حقوق اقتصادی. در میان حقوق خاص زنان به مورد اقتصادی به صورت تطبیقی بین کشور ایران و انگلستان پرداخته میشود. در این پژوهش حقوق مالی زن در خانواده با تاسی بر قوانین داخلی جمهوری اسلامی ایران و مقایسه آن با حقوق مشابه در قوانین

کشور انگلستان مورد بررسی قرار می‌گیرد تا وضعیت اقتصادی زنان در این کشورها ارزیابی شود و مشخص گردد، آیا تفاوت‌های موجود بین زن و مرد، در برخی قوانین مربوط به خانواده در ایران، زن ایرانی را در وضعیت اقتصادی نامطلوبی نسبت به زنان دیگر قرار می‌دهد یا خیر.

قوانین ایران با پیش بینی منابع مالی متعدد، حقوق مالی زوجه را تضمین نموده است. تأمین مالی زن در صورت تصمیم وی به عدم اشتغال نکته حائز اهمیتی است که مورد توجه قانون‌گذار بوده، زیرا به زن فرصت مناسبی می‌دهد تا با آرامش خاطر به امور داخلی منزل و به تربیت فرزندان همت گمارد. فقه امامیه و به تبع آن قانون مدنی ایران با جعل تعهدات اقتصادی خاص برای مرد (مهر در نکاح منقطع و دائم و نفقه در نکاح دائم)، از لحظه وقوع عقد ازدواج و با روشن نمودن شرایط مالکیت زن نسبت به مهر و نفقه، برخوردار و استقلال زن را نسبت به نیازهای مالی خویش از آغاز زندگی مشترک، تضمین نموده و راه هرگونه تسلط مرد بر زن را به جهت نیازهای مالی مسدود نموده است. حق تصرف کامل زن در اموالی که کسب می‌کند و عدم استحقاق شوهر در مداخله نسبت به تصرفات زن در اموال خویش، از دیگر دلایل حمایت از تأمین مالی زن می‌باشد. با توجه به نگرش کلی دین و قانون نسبت به حقوق اقتصادی زوجه، معلوم می‌شود که تعالیم فقهی با تحمیل تکلیف و الزام زوج به تأمین مالی زوجه و منع وی در مداخله و تصرف در اموال زن، حامی استقلال شخصیت، عزت نفس و تکریم وجودی زن بوده و به مرد حق هیچ‌گونه تعدی و تجاوز در حقوق مالی زوجه را نمی‌دهد. به علاوه تکلیف شرعی زوج بر تأمین مالی زوجه منجر به تأمین آرامش روحی و روانی زوجه می‌شود؛ لذا قوای زن در انجام مسئولیت‌های شرعی و تربیت اولادی صالح و با ایمان بسیج می‌نماید و از هرز رفتن نیروی وی در جهت تأمین هزینه‌های مشقت‌بار زندگی جلوگیری می‌کند.

قانون انگلستان، در راستای تحولات روزافزون در جهت توسعه حقوق و آزادی، زن و مرد را از حقوق مساوی برخوردار نمود؛ لذا بعد از ازدواج هیچ کدام بر دیگری ریاست یا تفوق و برتری نداشته و نسبت به وظایف و اختیارات یکسان و برابر می‌باشند. از جهت مالی نیز هیچ یک نسبت به دیگری تکلیفی نداشته و زن در صورت عدم اشتغال، حق درخواست نفقه از شوهر را ندارد. شروع زندگی مشترک، از نظر قانونی، مبتنی بر تقسیم کار نبوده و تکلیفی را بر طرفین نسبت به یکدیگر ایجاد نمی‌کند. بدین جهت، در صورت بروز اختلاف در زمینه حدود مشارکت‌های اقتصادی بین زوجین، قانون از کارآیی و تأثیر گذاری لازم برخوردار نبوده و گره‌ای از کار طرفین نمی‌گشاید. تمهیدات

قانونی در انگلستان، تنها زمانی کار آمد است که طرفین همه راه‌ها را طی کرده باشند و تصمیم به جدایی و طلاق بگیرند؛ زیرا در حالت عادی قانون هیچ‌گونه حمایت اقتصادی از زن نمی‌کند، بلکه حتی در مواردی که مرد در اثر بی‌کاری یا به علل دیگر، تمکن مالی خود را از دست بدهد، زن را در صورت تمکن مالی، ملزم به تأمین مالی زوج و فرزندان می‌نماید. درآمد ناشی از اشتغال، اگرچه اختصاصی بوده و زن و شوهر در تصرف و نحوه مصرف آن مستقل می‌باشند، لیکن در عمل و قانون، زوجین در برابر هزینه‌های مشترک زندگی مانند پرداخت اقساط وام و قبوض آب، برق، تلفن و..... مسئول بوده و در صورت عدم توانایی زوج در تأمین هزینه‌ها، زوجه موظف به تأمین آنها می‌باشد. ایجاد چنین وضعیتی توسط قانون گذار، در مواردی که زن و شوهر هر دو شاغل و در یک سطح درآمد باشند، مشکلی ایجاد نمی‌نماید، ولی در مواردی که تنها مرد شاغل است، از آنجایی که تأمین مالی زن از نظر قانونی بر عهده مرد نیست، موجب وابستگی مالی زن به شوهر شده و امکان تسلط، چیرگی و سوء رفتار را نسبت به وی تشدید می‌نماید. در مواردی که تنها زن شاغل باشد، وی مکلف به تأمین مخارج منزل، شوهر و فرزندان بوده و عدم حمایت قانون از زن در این موارد راه را برای سوء استفاده اقتصادی زوج از زن که بنا به قانون فطرت باید متکفل تربیت فرزندان بوده و از نظر اقتصادی مورد حمایت قانون گذار قرار گیرد، می‌گشاید.

(ب) پیشنهادات

پیشنهاد میشود قانونگذار جهت پررنگ‌تر کردن مشارکت و نقش خانوادگی زن با توجه به مقایسه ای که بین دو نظام حقوقی ایران و انگلستان انجام شد، همانند آنچه که در تنصیف اموال زوج در هنگام طلاق صورت می‌گیرد، قانونی وضع نماید تا اموال حاصله از درآمد شغلی زوج در زمان غیرطلاق با شروطی تنصیف گردد، به عبارت دیگر زوجه در مسائل اقتصادی شریک زوج محسوب شود؛ از جمله این شروط می‌تواند قید زندگی بعد از بیست سال باشد. این قانون علاوه بر بالا بردن انگیزه زوجه از لحاظ روحی و روانی، پشتوانه محکمی در هنگام پیری یا فوت شوهر خواهد بود.

منابع و مأخذ

- اله وردی زاده، حمید، ۱۳۹۱، بررسی تطبیقی حقوق زن در حقوق جمهوری اسلامی و سایر کشورها، همایش ملی حقوق بین الملل، دوره یک.
- سرحدی، نرگس و سرحدی، کاظم، ۱۳۹۵، حق اشتغال زنان و بازتاب آن در حقوق عمومی ایران، همایش ملی نقش زنان در توسعه پایدار، اهر
- سلامی، شهرام و مظهری، محمد، ۱۴۰۰، حقوق زنان در حوزه حقوق شهری در پرتو اسناد بین المللی حقوق بشر
- ملائی، زینب و موسوی بجنوردی، سیدمحمد و موسوی، سیدمحمدصادق، ۱۳۹۸، نگرشی اجمالی به حقوق و محرومیت های زنان در ایران انگلستان با رویکردی بر نظر امام خمینی (ره)
- رجبیه، محمدحسین و گرجی، مژده، ۱۴۰۰، بررسی تطبیقی حقوق زنان در ارث در قوانین ایران، فرانسه، انگلستان، اولین کنفرانس بین المللی دانش و فناوری حقوق و علوم انسانی ایران، تهران
- Duckworth, ۱۹۹۱ and & Freeman, Hammond, Masson, & Morris, No ۲۹, ۱۹۸۸
- The Administration of Estates Act, ۱۹۲۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی